

## نقد ترجمه‌های صد سال تنهایی، اثر گابریل گارسیا مارکز\* خفت یک شاهکار در زبانی سربلند

قابل توجه برنده‌ی نوبل ادبی سال ۱۹۸۲

الهه موعودی

### یادداشت:

در این بخش، هیچ رودربایستی با کسی نداریم، طرفدار هیچ کس نیستیم، با هیچ کس هم دشمن نیستیم. مطمئنیم که این بخش، اعتراض‌ها و خصوصت‌های زیادی را موجب می‌شود. بسیاری که اثرشان در این بخش نقد می‌شود، ما را بی‌سواد، بی‌اطلاع، غرض‌ورز، دشمن، خائن و... می‌خوانند. اما هدف ما، هدف مطبوعاتی ما از همه چیز مهم‌تر است: ایجاد قوه‌ تمییز در خوانندگان. با همه هم دوستیم، با هیچ کس هم خرده حساب نداریم.

یکی از مهم‌ترین رمان‌های قرن بیستم به اذعان همه منتقدان، صد سال تنهایی نویسنده کلمبیایی است. این اثر تاکنون چهار بار به فارسی برگردانده شده و انتشار آخرین نسخه ترجمه این کتاب از سوی نشر آریابان، انگیزه‌ای شد برای نگاهی دوباره به ترجمه‌های این اثر. برای این بررسی، نسخه‌های اعلام شده در صفحه قبل در دسترس قرار گرفت.

### بررسی:

۱. هم روی نسخه راهور ادعا شده: «متن کامل، نسخه اسپانیولی» و هم روی نسخه پارسای: «برگردان کامل آخرین نسخه اسپانیایی». اما مثلاً جمله اسپانیولی در زیر، در متن هیچ کدام نیامده، به جز متن «فرزانه»:

En el Calor de la fiesta exhibi'sobre el mostrador su masculinidad inverosimil...

---

\* نقد ترجمه‌های صد سال تنهایی، الهه موعودی / جشن کتاب، اردیبهشت ۱۳۸۳.

و از این گونه حذف‌ها یا دگردیسی‌ها در متن «راهور» و «پارسای» فراوان است که شاید صلاح نباشد جزئیات آن را این جا بیاوریم. به هر حال، شعار «متن کامل» را به راحتی می‌توان رد کرد و اعلام کرد که هیچ یک از این دو نسخه، متن کامل نیستند.

## ۲. متن اصلی: (ص ۱۱)

Muchos Años después, frente al pelotón de fusilamiento, el coronel Aureliano Buendía había de recordar aquella tarde remota en que su padre lo llevó a conocer el hielo.

### - نسخه فرزانه: (ص ۹)

سال‌های سال بعد، هنگامی که سرهنگ آئورلیانو بوئندیا در مقابل سربازانی که قرار بود تیربارانش کنند ایستاده بود، بعدازظهر دوردستی را به یاد آورد که پدرش او را به کشف یخ برده بود.

### - نسخه پارسای: (ص ۱۰)

چندین و چند سال بعد، در لحظاتی که سرهنگ آئورلیانو بوئندیا، در برابر جوخه اعدام ایستاده و در انتظار فرمان آتش بود، به یاد گذشته‌های دور افتاد، هنگامی که برای یافتن یخ، در یک بعدازظهر زیبا همراه با پدرش، به دهکده ماکوندو رفت.

### - نسخه راهور: (ص ۱۶)

با سپری شدن سالیانی دراز، زمانی که سرهنگ آئورلیانو بوئندیا در برابر فوجی از سربازان جوخه آتش قرار گرفته بود تا حکم اعدام را درباره‌اش اجرا کنند، بعدازظهر آن روزی را به یاد آورد که به همراه پدرش به کشف یخ رفته بود.

### - ترجمه دقیق:

قرار بود سال‌های سال بعد، در برابر جوخه اعدام، سرهنگ آئورلیانو بوئندیا به یاد آن بعدازظهر دوردستی بیفتد که پدرش او را برای شناختن یخ برد.

**توضیح:** در متن اصلی فقط اشاره می‌شود که سرهنگ در برابر جوخه اعدام (pelotón de fusilamiento) قرار گرفته است.

عبارات در انتظار فرمان آتش بود (پارسای)، و تا حکم اعدام را درباره‌اش اجرا کنند (راهور) در متن اصلی نیست. این که در هر دو نسخه، یک عبارت با یک مفهوم به متن اصلی اضافه شده، بیننده را مشکوک می‌کند که چرا هر دو مترجم در یک مورد و در یک بند و یک صفحه، این کار را کرده‌اند. مبادا دو نسخه یکی باشند و فقط یکی ویرایش جدید شده باشد؟

سربازانی که قرار بود تیربارانش کنند (فرزانه) در حقیقت همان جوخه اعدام است و دلیل آقای فرزانه را برای تبدیل عبارتی دو کلمه‌ای به یک جمله شش کلمه‌ای نفهمیدم.

در بخش دوم این بند، conocer el hielo به دو شکل «کشف یخ» (نسخه‌های فرزانه و راهور) و «یافتن یخ» (نسخه پارسای) برگردانده شده است. معنای دقیق این عبارت «شناختن یخ» است. اما در متن انگلیسی، discover ice برگردانده شده که می‌شود همان «کشف یخ».

بنابراین نسخه‌های «فرزانه» و «راهور» مطمئناً از متن اسپانیایی برگردانده نشده‌اند. و اما *conocer el hielo*، تحت هیچ شرایطی «یافتن یخ» (نسخه پارسای) معنی نمی‌دهد. بنابراین یا نسخه پارسای از اسپانیایی برگردانده نشده و یا آقای پارسای اسپانیایی بلد نیستند، یا مترجم (شاید هم ویراستار) خواسته عبارتی پیدا کند که کسی فکر نکند احیاناً متن جدید، از نسخه راهور یا فرزانه برداشته شده است.

### ۳. نسخه اسپانیایی: (ص ۱۱)

*Macondo era entonces una aldea de veinte casas de barro ycañabrava...*

#### - نسخه فرزانه: (ص ۹)

در آن زمان، ماکوندو تنها بیست خانه کاهگلی و نئین داشت.

#### - نسخه پارسای: (ص ۱۰)

دهکده در آن زمان، تنها بیست خانوار داشت که در کلبه‌های کاهگلی کنار رودخانه زندگی می‌کردند.

#### - نسخه راهور: (ص ۱۶)

در آن موقع، دهکده ماکوندو تنها از بیست خانواده تشکیل می‌شد که در کلبه‌هایی کاهگلی و خستی

زندگی می‌کردند.

#### ترجمه دقیق:

آن زمان، ماکوندو دهکده‌ای با بیست خانه گلی و نی‌ای بود.

#### - توضیح:

چه طور می‌شود دو مترجم مختلف، همه جا یک جور اشتباه کنند؟

هر دو خانه را «خانواده» (نسخه راهور) یا «خانوار» (نسخه پارسای) ترجمه کنند؟ و بعد برای حل این مشکل که نمی‌شود خانواده از گل و نی ساخته شود، می‌گویند در کلبه‌های کاهگلی کنار رودخانه زندگی می‌کردند؟ هر چه جلوتر می‌رویم، شواهد دال بر این که ترجمه پارسای و راهور در حقیقت یکی‌اند و اولی دست‌کاری شده دومی است، بیش‌تر می‌شود. همین‌طور که می‌بینیم تا به حال دقیق‌ترین ترجمه، همچنان متعلق به نسخه فرزانه است.

### ۴. نسخه اسپانیایی: (ص ۱۶۲)

*Sentada en el mecedor de mimbre*

#### - نسخه فرزانه:

در صندلی راحتی چوب بید نشسته بود. (ص ۱۲۸)

#### - نسخه پارسای:

در ایوان دارای گل‌های بگونیا، روی یک صندلی راحتی ساخته شده از چوب درخت بید، نشسته بود.

در نسخه پارسای، عبارت ایوان دارای گل‌های بگونیا اضافه شده که در نسخه اصلی نیست!

### ۵. نسخه اسپانیایی: (ص ۳۹۱)

*Aureliano no abandonó en mucho tiempo el cuarto de melquíades. Se aprendió de memoria las leyendas fantásticas del libro desencuadrado, la*

síntesis de los estudios de Hermann, el tullido; los apuntes sobre la ciencia demonológica, las claves de la piedra filosofal,...

**- نسخهٔ فرزانه: (ص ۳۰۹)**

آنورلیانو تا مدت‌ها از اتاق ملکیداس خارج نشد. افسانه‌های زیبای کتاب‌های کهنه، ترکیب مطالعات هرمان افلیج، یادداشت‌های مربوط به علم شیطان‌شناسی، راهنمای حجرالفلاسه... همه را چنان خواند که از حفظ شد.

**- نسخهٔ پارسای: (ص ۴۸۴)**

آنورلیانو مدت زیادی از اتاق ملکیداس بیرون نیامد. افسانه‌های زیبای کتاب‌های قدیمی، نقد بررسی‌های هرمان افلیج، یادداشت‌هایی در مورد علم شیطان‌شناسی، راهنمای سنگ فلاسه... را چنان با علاقه و اشتیاق خواند که همه را حفظ کرد.

**- نسخهٔ راهور: (ص ۴۳۲)**

آنورلیانو تا مدت‌ها از اتاق ملکیداس بیرون نیامد. افسانه‌های زیبای کتاب‌های قدیمی، نقد مطالعه‌های هرمان افلیج، یادداشت‌هایی دربارهٔ علم شیطان‌پرستی، راهنمای حجرالفلاسه... را چنان خواند که همه را حفظ کرد.

**- برگردان دقیق:**

آنورلیانو زمان درازی اتاق ملکیداس را ترک نکرد. افسانه‌های خارق‌العادهٔ کتاب متلاشی شده، جمع‌بندی مطالعات هرمان افلیج، یادداشت‌هایی دربارهٔ دانش شیطان‌شناسی، کلیدهای دست‌یافتن به حجر کریمه... را از حفظ کرد...

**- توضیح:**

مترجم انگلیسی اثر، عبارت el libro (کتاب = مفرد، معرفه) را به اشتباه کتاب «ها» (جمع و نکره) (books) برگردانده است که این اشتباه به ترجمهٔ آقای فرزانه نیز سرایت کرده است. و آقای فرزانه از «متلاشی شده» desencuadrado تعبیر «کهنه» کرده‌اند که می‌توان آن را قبول کرد. همین تعبیر در نسخه‌های راهور و پارسای، به «قدیمی» مبدل شده که اصلاً قابل قبول نیست. چون در متن فرزانه، کهنه به معنای قدیمی به کار نرفته. آدم حس می‌کند که مترجمان نسخه‌های راهور و پارسای، نگاهی هم به نسخهٔ فرزانه داشته‌اند و از آن برداشت اشتباه کرده‌اند. به هر حال می‌توان حتم داشت که نه راهور و نه پارسای، هیچ کدام نگاهی به نسخهٔ اسپانیولی اثر نکرده‌اند.

همین ایراد را می‌توان در مورد برگردان عبارت leyendas fantásticas گرفت که برگردان صحیح آن «افسانه‌های خارق‌العاده» یا «افسانه‌های خیالی» است و در هر سه نسخه، به اشتباه «افسانه‌های زیبا» برگردانده شده است. یعنی باز اشتباه آقای فرزانه به نسخه‌های راهور و پارسای نیز سرایت کرده است.

باز همین اتفاق در مورد عبارت filosofal las claves de la piedra افتاده است که برگردان آن «کلیدهای دست‌یابی به حجر کریمه (یا کیمیا)» است. اما فرزانه آن را راهنمای

حجرالفلاسفه، پارسای آن را راهنمای سنگ فلاسفه، و راهور آن را راهنمای حجرالفلاسفه برگردانده‌اند. یعنی واژه «راهنما» که فرزانه انتخاب کرده، عیناً به دو نسخه دیگر نیز منتقل شده است. و بعد، *Se aprendi'de memoria* (از حفظ کرد)، در نسخه فرزانه مبدل شده به «چنان خواند که از حفظ شد»، و همین عبارت در نسخه پارسای شده: چنان با علاقه و اشتیاق خواند که همه را حفظ کرد. و در نسخه راهور: چنان خواند که همه را حفظ کرد. باز هم برداشت آزاد آقای فرزانه به دو نسخه دیگر منتقل شده، منتها در نسخه پارسای ابتکاری هم زده‌اند و علاقه و اشتیاق را به متن اضافه کرده‌اند.

#### ۶. نسخه اسپانیولی: ص ۴۵۶

Sin embargo, Antes de llegar al verso final ya había comprendido que no saldría jamás de ese cuarto, pues estaba previsto que la ciudad de los espejos (o los espejismos) sería arrasada por el viento y desterrada de la memoria de los hombres en el instante en que Aureliano Babilonia acabara de descifrar los pergaminos, y que todo lo escrito en ellos ere irrepertible desde siempre y para siempre, porque las estirpes condenadas a cien años de soledad no tenían una segunda oportunidad sobre la tierra.

#### - نسخه فرزانه: (ص ۳۶۲ - ۳۶۳)

ولی لزومی نداشت به سطر آخر برسد، چون می‌دانست که دیگر هرگز از آن اتاق خارج نخواهد شد. چنین پیشگویی شده بود که شهر آینه‌ها (یا سراب‌ها) درست در همان لحظه‌ای که آتورلیانو بابلونیا کشف رمز مکاتیب را به پایان برساند، با آن طوفان نوح، از روی زمین و خاطره بشر محو خواهد شد و آن چه در آن مکاتیب آمده از ازل تا ابد تکرارناپذیر خواهد بود، زیرا نسل‌های محکوم به صد سال تنهایی فرصت مجددی روی زمین نداشتند.

#### - نسخه پارسای: (ص ۵۵۹ - ۵۶۰)

ولی نیازی به رسیدن به آخرین سطر نداشت، زیرا می‌دانست که دیگر هرگز از آن اتاق خارج نخواهد شد. چنین پیشگویی شده بود که شهر آینه‌ها یا سراب‌ها درست در همان لحظه که آتورلیانو بابلونیا کشف رمز نوشته‌ها را به پایان برساند، با طوفانی از نوع نوح، از روی کره خاکی محو و از خاطرات بشر زوده خواهد شد و آنچه در نوشته‌ها آمده است، از ازل تا ابد دیگر تکرار نخواهد شد، زیرا نسل‌های محکوم به صد سال تنهایی، فرصتی برای زندگی دوباره در روی کره زمین نخواهند داشت.

#### - نسخه راهور: (ص ۴۹۷)

اما نیاز نبود به آخرین سطر برسد، چون می‌دانست که دیگر هیچ گاه از آن اتاق خارج نخواهد شد. چنین پیشگویی شده بود که شهر آینه‌ها (یا سراب‌ها) درست در همان هنگام که آتورلیانو بابلونیا کشف رمز مکاتیب را تمام کند، با آن طوفان نوح از روی کره خاکی و خاطره بشری زوده خواهد شد و چیزهایی که در مکاتیب آمده است، از ازل تا ابد تکرار نخواهند شد. چون نسل‌های محکوم به صد سال تنهایی، فرصت دوباره‌ای در روی کره زمین نخواهند داشت.

### - برگردان دقیق:

با این حال، پیش از رسیدن به آخرین سطر، دیگر پی برده بود هرگز از آن اطاق خارج نخواهد شد، چرا که پیشگویی شده بود در لحظه‌ای که آئورلیانو بابیلونیا رمزگشایی پوست نشت‌ها را به پایان برساند، شهر آینه‌ها (یا سراب‌ها) را باد نابود خواهد کرد و تمام آن نوشته‌ها از ازل تا ابد تکرارناپذیر است، چرا که نسل‌های محکوم به صد سال تنهایی، فرصتی دوباره روی زمین نداشتند.

**توضیح:** خیلی جالب است! دیگر قطعاً می‌توان گفت که نسخه راهور، از ریخت افتاده نسخه فرزانه است و نسخه پارسای، تغییر شکل یافته نسخه راهور. چرا؟ زیرا:

در نسخه اصلی اسپانیولی هیچ اشاره‌ای به طوفان نوح نشده است و فقط گفته است که شهر را باد نابود خواهد کرد. فرزانه آن را به طوفان نوح تعبیر کرده و راهور هم همین تعبیر را برداشته و در متن خود گذاشته و پارسای هم دقیقاً همین تعبیر را با ابتکار «طوفانی از نوع نوح» منتقل کرده است.

در متن اصلی آمده Pergaminos که همان Parchment انگلیسی و یا پوست نشت فارسی است. فرزانه آن را به مکاتیب تعبیر کرده که تعبیر بدی نیست. همین تعبیر مکاتیب عیناً به نسخه راهور منتقل شده و بعد هم در انتقال از نسخه راهور به نسخه پارسای، مبدل به نوشته‌ها شده است!

۱. عبارت «ولی لزومی نداشت به آخرین سطر برسد» (نسخه فرزانه) به این شکل در متن اسپانیولی وجود ندارد و این برداشت آزاد آقای فرزانه است اما آقایان راهور و پارسای هم دقیقاً همین برداشت آزاد را کرده‌اند!

### نتیجه‌گیری:

غم‌انگیز است، اما واقعیت دارد. شاهکاری ادبی را سی سال پیش به فارسی برگردانده‌اند. سال‌ها بعد، مترجمی برمی‌دارد و نسخه ضعیفی را ارائه می‌دهد و ادعا می‌کند آن را از زبان اصلی به فارسی برگردانده، در حالی که نه تنها نسخه اسپانیایی را نگاه هم نکرده، بلکه مهم‌ترین منبع او همان ترجمه اول سی سال پیش بوده. و بعد چند سال بعد، دوباره یکی برمی‌دارد و همان ترجمه دوم را دست‌کاری می‌کند، بزک می‌کند، ویرایش می‌کند و به اسم ترجمه جدید از نسخه اصلی جا می‌زند. به یقین باید گفت هم نسخه «راهور» و هم نسخه «پارسای» جعلی هستند. و بدتر آن است که دست‌کاری‌هایی که در این دو نسخه اعمال شده، نثر فارسی را بسیار ضعیف‌تر از نثر نسخه فرزانه کرده است.

نسخه‌های راهور و پارسای توصیه نمی‌شوند، زیرا برخلاف آن چه روی جلدشان نوشته، معتبر نیستند، از متن اصلی نیستند، متن کامل نیستند، اصلاً فرض کنید که نیستند.

حیف که بهترین ترجمه از این شاهکار ادبی در بازار موجود نیست. آقایان مسؤولان، دست مریزادا! حیف که دروغ‌ها و لاف‌های مترجمان و ناشران در بازار کتاب سال ۱۳۸۳، یعنی ۲۰۰۴ هنوز خریدار دارد، اما ناشری که سی سال پیش، ترجمه‌ای مرغوب از این کتاب فراهم می‌کند و ویراستاران مختلف روی نثر فارسی آن کار می‌کنند، الان خانه‌نشین است و اجازه کار ندارد. حیف که عده‌ای به جای زحمت

و عرق ریختن و اعتبار به دست آوردن، اعتبار را به راحتی و با نیرنگ‌های نشر به دست می‌آورند و هیچ کس نیست که بگوید آخر آقایان، ادبیات حیطه مقدسی است، آن را به این چیزها نیالایید. بابا این سانسور دارد پدر ادبیات را در این کشور درمی‌آورد! آدم که نمی‌تواند همین طور دستی دستی شاهکارهای ادبی را یکی بعد از دیگری مثله کند و به خورد مردم بدهد! این‌ها میراث جهانی‌اند، مال من و شما نیستند که این طوری دخل‌شان را بیاوریم!

ناشران دقت کنند چه شعرهایی روی کتاب‌هایشان می‌گذارند. شعار دروغ دیر یا زود برملا می‌شود. نمی‌دانم در زبانی سربلند، زبان سعدی و حافظ و فردوسی و خیام و رودکی و مولوی، چرا باید شاهکاری دچار این خفت بشود؟ چرا هیچ کس به فکر زبان فارسی نیست؟ چرا خیلی از مترجمان ما نه فارسی بلدند و نه زبان مبدأ را؟ چرا هر کسی جرأت می‌کند دست به ترجمه ببرد و اسمش را زیر اسم نویسنده‌ای بگذارد؟ چرا هیچ کس اعتراض نمی‌کند و جلوشان را نمی‌گیرد؟ چرا رادیو و تلویزیون ما غلط حرف می‌زند؟ چرا مطبوعات ما غلط می‌نویسند؟ چرا همه چیز یک جوری است که نباید باشد؟

#### ۷. برای ترجمه دوباره اثری که قبلاً ترجمه شده، فقط سه دلیل وجود دارد:

برگردان قبلی ضعیف بوده باشد.

تطور و گذر تاریخ بر زبان، برگردان قبل را کهنه کرده باشد.

مترجم جدید، زیر نظر نویسنده کار کند و از سوی نویسنده انتخاب شده باشد.

در نسخه‌های راهور و پارسای هیچ یک از این اتفاقات نیفتاده که هیچ، انتشار آن‌ها روی ترجمه

فرزانه را سفید کرده است.